اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**دیگر امروز ما این مطلب را از بحث فضولی تمام کنیم که این بحث را دیگر ان شاء الله ببندیم . عرض کردیم مرحوم نائینی قدس الله سره اینکه اجازه اگر کاشف باشد آیا کاشفیتش مثل اماره است یا مثل اصل است ، یعنی اصل تنزیلی مثل استصحاب و اگر اماره باشد روی سببیت اگر اماره ایجاد شیئی بکند می‌گویند سببیت نکند طریق محض باشد می‌گویند طریقیت اصطلاح است اینها .**

**بله آن طریقیت یا سببیت ایشان می‌گوید اگر ما این مباحث را روی قاعده درست بکنیم به همان سببیت می‌خورد یعنی اماره‌ی سببیت بعد ایشان یک توضیحی راجع به این می‌دهد که عرض کردم از صفحه‌ی 74 – 73 خیلی تاثیر ندارد ، بله البته خود ایشان دارد ولکن المجیز التزم بترتیب الآثار من حین العقد فلیس للاثار قبل الاجازة وجود واقعی تکشف عنها الامارة ، اجازة ، خوب قبول کرد اما می‌گوید چون سببیت است چون کشف که آمد ایشان این کشفش را خیال کرده اماریت درست می‌کند .**

**حتى تكون الإجازة كالأمارة القائمة على كون الملك ملكا لطرف الفضولي**

**که برای طرف فضولی که عبارت از آن آقای مشتری اصیل باشد ؛**

**من حين العقد،**

**آیا از این قبیل است ؟**

**أو تكون كالاستصحاب القائم على كون الملك**

**این تصویر استصحاب است چطور تصویر بکنیم اجازه مثل استصحاب باشد ؛**

**القائم علی کون الملک ملكا للطرف من حين العقد،**

**برای او از حین عقد باشد ؛**

**فيرتب عليه الآثار الشرعية المترتبة على المستصحب بلا واسطة، فيحكم بكون الجارية المستولدة أم ولد بناء على أن يكون موضوعه الوطء في زمان الملك، لا الوطء حال الملك الذي هو عنوان منتزع من الوطء الوجداني والملكية المستصحبة،**

**اینجا ایشان عرض کردم یکی دو تا نکته دارد یک نکته‌اش هم این بود این را می‌خواستیم امروز نکته‌ی کلام ایشان ، ایشان می‌گوید اگر ما با ، آیا این هم از قبیل استصحاب است ؟ مشکلی که اینجا هست که مرحوم نائینی ، مرحوم مقرر رضوان الله تعالی علیه خیلی اشاره‌ی عابره کرده است .**

**یک بحثی است این در بحث استصحاب و در بحث‌های متعدد مستقلا آمده یک بحث مستقلی است اصطلاحا به آن می‌گویند موضوعات مرکبه ، موضوعات مرکبه موضوعاتی هستند که دو تا عنوان با هم جمع شدند مثلا الماء الکر ، آب کر ، اذا بلغ الماء قدر کر لا ینجسه شیء .**

**آن وقت این موضوعات مرکبه یک اصطلاحی دارند که گاهی هر دو را بالوجدان احراز می‌کنیم ، گاهی یکی بالوجدان یکی بالاصل گاهی هم هر دو بالاصل که اینجا احراز چون احراز است استصحاب است مثلا اینکه این آب این وجدانی است اما اینکه کر است چون سابقا کر بود استصحاب کریت می‌گیریم ، بحثی که الان در روشن شد ؟ نصفش با اصل وجدان است نصفش هم با اصل عملی است .**

**یا مثلا این آب سابقا آب بود یک مقدار نمک و اینها درش ریختیم احتمال دارد آب مضاف شده است اما از آن طرف هم مقدارش حوض است دیگر می‌دانیم کر است کرش احراز وجدانی داریم ، استصحاب می‌کنیم بقاء مائیت روشن شد ؟ پس ماء بالاستصحاب ، کر بالوجدان .**

**یک اصطلاحی است که موضوعات مرکبه این من طرف یک مقدارش بحث را اصلا خواندیم به خاطر همین مطلب چون ایشان به نحو اشاره‌ی عابره آوردند به نحو اشاره کردند که این مطلب روشن بشود .**

**پس این بحثی که ایشان در اینجا دارند که اگر شما به اصطلاح گفتید اجازه کاشف است یعنی وقتی مالک اجازه داد آن فضولی که این کنیز را گرفته و بچه دار شده است این کشف می‌کند که این بچه به اصطلاح ملک خود همان ، یعنی بچه ، بچه‌ی خود همان مشتری است چگونه از چه راهی ؟ از این راه ، از راه اینکه اجازه شأن استصحاب باشد .**

**ببینید یعنی در حقیقت آن وقت این اقسام کردند ایشان آن دیگر بحثثش در آنجاست در اصول است بحث را اقسام کردند که کجا می‌توانیم ما موضوعات مرکبه را بعضی‌هایش را با اصل بعضی‌هایش را با وجدان احراز بکنیم . بنای کلی بر این است که اگر موضوعات مرکبه به نحو قید و مقید هستند اینجا نمی‌شود با وجدان احراز کرد .**

**مثلا عنوان اگر عنوان آب کر باشد ، آب ، آب کر ؛ این نمی‌شود احراز کرد چرا چون این آب مثلا سابقا آب بوده است الان نمی‌دانیم آب هست یا نمک ریختیم ، کر هست ؛ ما آب کر می‌خواهیم استصحاب بقاء مائیت اثبات نمی‌کند آب کر به نحو اضافه ، به نحو اضافه را ؛ اگر قید می‌خواهد درست بکند با استصحاب نمی‌شود .**

**اگر نه دو تا مورد اذا بلغ الماء قدر کر ، اذا بلغ الماء قدر کر یعنی کر هستند . عرض کردم در ذهنیت ماها قدر کر را قدر به معنای مقدار گرفتند حالا بعضی‌ها هم فرق بین قدر و قَدَر و این مقدار ، قدر را به معنای مقدار گرفتیم . ابو عبید که خودش لغوی است در کتاب غریب الحدیث ، کتاب بسیار خوبی است ، مرد خیلی ملایی است ابو عبید انصافا خیلی ملاست می‌گویند مذهب فقهی هم دارد ؛ علی ای حال انصافا هم کتاب اموالش خیلی کتاب خوبی است هم کتاب غریب الحدیثش ، کتاب‌هایی که دارد خیلی خوب نوشته مرد واقعا ملایی است ایشان .**

**ایشان این حدیث را می‌آورد ایشان حدیث نقل نمی‌کند ایشان از ابن سیرین نقل می‌کند از علمای بصره اذا بلغ المائ قدر کر خیلی عجیب هم هست عین این عبارتی که در روایت ما هست در کلمات اهل سنت آمده است .**

**علی ای حال ایشان قدر را به معنای تقدیر ، تخمین فرض می‌گیرد ، یعنی این طوری بود در حقیقت اذا بلغ الماء کراً فرضا ، تقدیراً روشن شد ؟ اصل عبارت اینطور بود اذا بلغ الماء قدر کر ، قدر مفعول مطلق است اضافه شده به مفعولٌ به ؛ یعنی اذا بلغ الماء کراً ، قدراً یعنی تقدیراً یعنی شما مثلا در راه که می‌روید یک جایی یک مقداری آب جمع شده نمی‌دانید این مثلا ، می‌گوید تقدیراً ، فرضاً حدود کر باشد پاک است ، روشن شد ؟ این قدر را به این معنا گرفته است .**

**اگر آبی دیدید که روی ، این را عرض کردم این خلاف ذهنیتی است که در حوزه‌های ماست چون خلاف ذهنیت است لذا عرض کردم و این چون لغوی است حرف بدی نیست انسان لغوی در این جهات انصافا ، ایشان قدر را به معنای فرض و تقدیر یعنی آبی که اینجا روی زمین جمع شده فرض کن به مقدار کر البته چیز دیگری که هست ایشان نوشته لکن من معنای کر را نمی‌دانم چیست ، نوشته نمی‌فهمم معنای کر چیست و توضیحاتش را ما عرض کردیم .**

**کر یک پیمانه بوده اینکه الان در زمان ما برای کر وزن نوشتند که وزنش نمی‌دانم سیصد و هشتاد و خورده‌ای این علمی نیست نمی‌دانم چرا در رساله‌ها می‌نویسند ، آب هیچ وقت در تاریخ بشر وزنی نبوده همیشه پیمانه‌ای بوده است الان هم لیتر حساب می‌کنند ، لیتر خودش همان رتل است دیگر ، این همان رطل است و پیمانه است این اشتباهی پیش آمده چون رطل به معنای وزن هم داریم .**

**اگر ما حجم شیء را در نظر بگیریم می‌شود پیمانه اگر سنگینی آن را در نظر بگیریم می‌شود وزن ، فرق بین موزون و مکیل این است مکیل چیزی است که حجمش را در نظر می‌گیرند ، موزون چیزی است که سنگینی‌اش را در نظر می‌گیرند . آب هیچ وقت الی الان هیچ وقت آب وزنش را در نظر نمی‌گرفتند چون آب خالص پیدا نمی‌شود همیشه با آن مخلوط دارد ، کم و زیاد دارد لذا هیچ وقت آب را وزنی حساب نمی‌کنند جز همین رساله‌ی عملیه‌ای که شیعه نوشته است و الا در بعضی از سن‌ها هم چرا آمده آنها هم دارند حالا شرح کتاب‌های سنی‌ها جای خودش .**

**در بعضی از این رساله‌های عملیه که الان آمده برای آب وزن نوشتند لذا بعضی از مشایخ ما هم وزن را کلا در باب کر برداشتند ، صحیحش هم همین است کر موزون نیست ، کر مکیل است یعنی آن کر هم یک نوع کیل بوده است و شواهدش هم اثبات کردیم که کیلش هم به صورت مدور بوده استوانه‌ای بوده مکعب نبوده است که الان بله آقا ؟**

**یکی از حضار : قلتین ؟**

**آیت الله مددی : از قلتین بیشتر است ، قلتین هم کیل است .**

**الان مثلا در دهات می‌گویند آب این نهر ساعتی ، یک ساعت به این در آن عده‌ای از شهرها فنجان ، یک فنجان آب دو فنجان آن هم کیل است آب همیشه کیل بوده به صورت کیلی بوده است هیچ وقت آب ، حالا چیزهایی هستند که یک وقتی معدود بودند مثل تخم مرغ اما الان به صورت وزن هستند اصولا این در بحث مکاسب شاید بیاید ان شاء الله تعالی متعرض بشویم بحث مکیل و موزون را و تاریخ این مکیل و موزون را متعرض می‌شویم ان شاء الله تعالی .**

**علی ای حال آب هیچ وقت موزون نبوده همیشه مکیل بوده الان هم مکیل است الان هم آب مکیل است .**

**یکی از حضار : وزن و لیتر تقریبا یکی است**

**آیت الله مددی : نه فرق می‌کند .**

**یکی از حضار : یک لیتر را هزار گرم حساب می‌کنند .**

**آیت الله مددی : نه فرق می‌کند و لذا ممکن است مثلا به وزن این قدر باشد به ، مثلا سه وجب در آنهایی که سه وجب قائلند مثل مرحوم آقای خوئی سه وجب در سه وجب باشد اما به این وزن نباشد .**

**این اشتباه ، واقعا هم اشتباه بود شأن صاحب جواهر اجل از اینکه بگوییم ایشان یک کلام نا مناسبی دارد در همین کر است دیگر کلام صاحب جواهر که می‌گوید اهل بیت ملتفت نبودند این دو تا به هم نمی‌خورد ، شأن ایشان . خوب اینکه معلوم است که حجم با وزن نمی‌خورد اینکه دیگر واضح است نمی‌خواهد دیگر اهل بیت بگویند ، که مثلا نمی‌دانستند اگر با وجب گفتند با وزن به هم نمی‌خورد این حالا البته مرحوم آقای مظفر هم حاشیه‌ی مفصلی به این چاپ جواهر زده و به ایشان ؛ دیگر حالا هفوات است این هفواتی است که از دست انسان صادر می‌شود از قلم انسان صادر می‌شود این یک مطلب وجدانی است اصلا این مطلب جزو وجدانیات است که حجم حتی در شیء واحد شما یک کاسه بگیرید درش پر از نخود بکنید وزن بکنید یک کیلو می‌شود باز یک نخود دیگر بکنید وزن بکنید صد گرم کمتر باشد ، صد گرم بیشتر باشد ، تفاوت بین حجم این امر طبیعی است آب که جای خودش را دارد اصولا امر طبیعی است یک امر وجدانی است .**

**و لذا یکی از مشکلات باب زکات که آقایان آمدند از راه اصول عملیه الان حلش کردند همین است پیغمبر که زکات می‌گرفتند روی ساع بود روی به اصطلاح ساع بود که به آن چه می‌گفتند الان اسمش یادم رفته است ، شصت ساع آن حجم بوده است ؛ آن حجم است**

**یکی از حضار : صبره ؟**

**آیت الله مددی : صبره نه یک چیز دیگر آن حجم است ؛ درش خرما را می‌ریختند پر که می‌شد خالی می‌کردند آن حجم است .**

**یکی از حضار : مد**

**آیت الله مددی : مد هم حالا ان شاء الله توضیحاتش را عرض می‌کنم .**

**غرض اینکه آن وقت اگر حجم باشد قطعا خرما با حجم واحد با گندم با جو با کشمش فرق می‌کند این قطعی است دیگر لو لا اعتبار ائمه علیهم السلام مشکل داشت یکی از کارهای ائمه هم همین است یکی از کارهای مقام امامت همین است اگر اعتبار ائمه نبود این مشکل پیدا می‌کرد .**

**فرض کنید شما یک پیمانه بگیرید یک کاسه بگیرید پر از گندمش بکنید خالی بکنید پر از جو بکنید خالی کنید پر از کشمش کنید ، خالی کنید پر از خرما کنید ، خود خرماها متفاوت هستند قطعا وزن‌هایشان فرق می‌کند اینکه الان در زمان ما آمدند یک وزن واحد برای همه قرار دادند که از اهل بیت گرفته شده است این خودش واقعا اگر نبود بیان اهل بیت از نظر علمی مشکل داشت چون بین این دو تا فاصله هست .**

**خود همین الان مدی که آقایان قرار دادند که به اصطلاح در باب زکات فطره ، در باب کفارات و اینها مد را الان تقریبا اهل سنت حدود 530 – 520 گرفتند ما 710 گرم می‌گیریم ، 750 گرم در خود مد الان اختلاف داریم ما با خود اهل سنت اختلاف داریم .**

**یکی از حضار : دست‌ها مختلف بوده**

**آیت الله مددی : دیگر حالا این شرحش را گفتم دیگر همه چیز را که الان نمی‌شود بگوییم بگذارید در وقت خودش قبل از روضه خواندن گریه نکنید بگذارید وقت خودش اشکالات را آنجا مطرح می‌کنیم متعرضش می‌شویم ان شاء الله تعالی .**

**علی ای حال این خودش یک مطلبی است یعنی این باید دقت کرد در این مسائل این قدر به معنای تخمین است که ایشان گفت آن وقت در اینجا دقت کنید بحث سر این است ببینید :**

**تكون كالاستصحاب القائم على كون الملك ملكا للطرف من حين العقد،**

**مثل اینکه استصحاب آمده است ، حالا آیا با این می‌شود اثبات کرد که بچه هم بچه‌ی اوست ؛**

**فيرتب عليه الآثار الشرعية المترتبة على المستصحب بلا واسطة،**

**چون مع الواسطه که مثبت می‌شود قبول نمی‌کند ؛**

**فيحكم بكون الجارية المستولدة أم ولد بناء على أن يكون موضوعه الوطء في زمان الملك،**

**ببینید اگر موضوع این باشد ، موضوع مرکب است یکی‌اش وطی است یکی زمان ملک ، وقتی اجازه داد این زمان عقد زمان ملک است پس اینجا اثر بار می‌شود این تمام مقدمه دو سه روز شما را معطل کردیم چون خیلی ایشان موجز نوشته مرحوم آقای شیخ موسی خوانساری ، یعنی می‌گوییم ما مثل استصحاب اثر می‌کند آن وقت این نکته را می‌خواهد بگوید اینجا از مصادیق استصحاب در موضوعات مرکبه است که آیا در قید استصحاب جاری می‌شود یا نه ، که یک قید وجدانی باشد قید وجدانی‌اش وطی است یک قید دیگرش ملک است فرض این است که الان مالک اجازه داد با اجازه‌ی مالک کشف می‌کند که از زمان عقد ملک بوده است پس چه شد ملک و وطی با هم جمع شد پس این می‌شود ام ولد این هم می‌شود بچه‌ی او**

**یکی از حضار : کسی شک نمی‌کند کسی که مبنایش کشف باشد شک نمی‌کند بحث استصحاب را چرا مطرح کردند ؟**

**آیت الله مددی : نه یعنی مثل استصحاب یعنی اصل کاشفیت ندارد ، کاشفیت ذاتی ندارد همان مثل اینکه دیروز توضیح دادم انکشاف الواقع بشود .**

**یکی از حضار : یک کشف فقط با بحث استصحاب مشترک دارد این کشف است .**

**آیت الله مددی : ها یک کشف است چون کلمه‌ی کشفش مشترک است و لو ما اسم این کشف را کشف ابداعی گذاشتیم دیروز توضیحاتی راجع به این مطلب عرض کردیم .**

**روشن شد آقا چه می‌خواهم بگویم ؟ ایشان اشاره ، گفتم لا اقل حالا که اینجا را خواندیم تا حالا خواندیم چند روز است به حساب فضولی را خواندیم این نکته را در کلام مرحوم آقای رضوان الله تعالی علیه مرحوم آقای خوانساری ایشان مرد بسیار بزرگواری بودند آقای شیخ موسی خوانساری متواضع و افتاده حال ، خیلی فاضل خیلی بزرگواری خیلی تقوا خیلی مرد فوق العاده و واقعا هم یک حالاتی بود.**

**یک طلبه‌ای بود اهل یک منطقه‌ای اسم نمی‌برم چون خدا نکرده مثلا موجب غیبت بشود ، خیلی هم درس می‌خواند مرحوم آقای شیخ موسی خوانساری یک روز ایشان را دید در حرم در صحن مقابل آن پنجره هست رو به ضریح باز می‌شود در صحن باب القبلة به حساب گفت تو اینجا برای چه ماندی و درس می‌خوانی ؟ گفت ماندم مجتهد بشوم ، گفت تو که من را می‌شناسی شیخ موسی از نظر علمی ، تقوا و ... گفت بله ، گفت به این امیرالمؤمنین تو مجتهد نمی‌شوی چون اصلا صلاحیت اجتهاد نداری ، بیخود اینجا ماندی خوب من بینی و بین الله دارم می‌گویم وظیفه‌ی خودم می‌دانم به این امیرالمؤمنین قسم می‌خورم که تو اصلا صلاحیت مجتهد شدن نداری ، آن طرف هم خیلی متدین بود گفت آقا پس من چه کار کنم گفت یک رساله‌ی عملیه بردار برو همان ده خودت مردم را با همان احکام دینشان آشنا کن اینجا ماندن تو فایده‌ای ندارد آن که تو می‌خواهی حاصل نمی‌شود اصلا این قابلیت در تو نیست .**

**غرض می‌خواهم بگویم یک حالات معنوی عجیبی در طرفین بود ، روشن شد آقا ؟**

**اين بناء البته على أن يكون موضوعه ، موضوع ام ولد موضوع این اثر ضمیر موضوعش اگر مذکر باشد اثر ، موضوعها باشد ام ولد ، موضوع این اثر الوطء في زمان الملك،**

**اگر عنوان این باشد وطی و زمان ملک ، زمان ملک با اجازه ثابت شد ، وطی هم که وجدانی است پس اثر بار می‌شود . یعنی می‌گوید اینجا بر فرض ما اجازه را مثل استصحاب بدانیم اثر بار می‌شود می‌خواهد این را بگوید طبق قاعده ولو خیلی کشفش را ضعیف بداند درجه‌ی ضعیف کشف که کشف ابداعی باشد .**

**لا الوطء حال الملك ،**

**این قید است ، اگر بخواهیم بگوییم نه موضوع این است که الوطء حال الملک اینجا با استصحاب نمی‌توانیم ، اگر استصحاب ، اگر این هم چون منزله‌ی استصحاب قرار دادیم ، چون وطی وجدانی است این حالش وجدانی است این را احراز نمی‌توانیم بکنیم ، این وطی در حال ملک را نمی‌توانیم ، لا الوطء حال الملک ، روشن شد این وارد ، دو روز است می‌گویم من عبارت ایشان را می‌خوانم نظرم روی این بود که ایشان قدس الله سره می‌خواهند آن نکته‌ی لطیفی که در باب اجرای اصول در موضوعات مرکبه ، در چه موضوعات مرکبه‌ای اصول جاری می‌شوند ، در چه موضوعات مرکبه‌ای اصول جاری نمی‌شوند .**

**اگر زمان ملک باشد استصحاب جاری می‌شود اجازه هم به منزله‌ی استصحاب است به منزله‌ی کشفش ، کشف استصحابی است ، اجازه هم تاثیر دارد ؛**

**الذي هو عنوان منتزع من الوطء الوجداني والملكية المستصحبة، بل الإجازة هي بنفسها علة للحكم بترتيب الآثار، وليس لترتيبها واقع انكشف بالإجازة. فعلى هذا يجب أن تكون الآثار ،**

**علی هذا یعنی ایشان این بحث را مطرح کردند که آیا اماره به نحو طریقیت ، اماره به نحو موضوعیت یا استصحاب ، سه تا احتمال دادند چون در استصحاب یک نحو کشف هست . ایشان فرمودند هیچ کدام نیست اگر هیچ کدام نباشد فعلی هذا این علی هذا در منزل هم عرض کردم این خلاصه‌ی تفریع بر بحث سابقش است تفریع می‌کند ؛ فعلی هذا اگر هیچ کدام نبود نتیجه‌ اینطور می‌شود ما اجازه را کاشف می‌دانیم لکن آثار را تفکیک می‌کنیم این می‌شود کشف حکمی اگر همه‌ی آثار بار شد می‌شود کشف حقیقی ، اگر اثر اصلا بار نشد الا با اجازه می‌شود نقل ، اگر آثار خاصی بار شد عده‌ای از آثار ، بعضی‌ها بار نشد کشف حکمی این شما این روشن شد ؟ مراد مرحوم آقای شیخ موسی خوانساری رضوان الله تعالی علیه خیلی قشنگ نوشته انصافا خیلی دقیق هم نوشته است .**

**فعلی هذا ، فقط در حین چاپ اگر آقایان که چاپ کردند یک کمی این ظرافت‌ها را در ویرایش به کار می‌بردند بهتر بود ؛**

**يجب أن تكون الآثار ،**

**آن وقت کدام آثار بار می‌شود ؟**

**التي تترتب على العقد بسبب الإجازة خصوص الآثار التي التزم بها المتعاقدان ،**

**آثاری که متعاقدان ، مراد ازم تعاقدان فضولی و اصیل این دو تا با هم دیگر اینها این آثار ؛**

**مطابقة أو تضمنا وتبعيا،**

**نه هر اثری که بر عقد بیع بار می‌شود نه ، خصوص آثاری که اینها ؛**

**كالمنافع والنماء وإرث الزوجين ونحوها،**

**این آثار بار می‌شود ، چون التزام به این دارد ؛**

**دون الآثار الشرعية المترتبة على العقد الواقع،**

**اما اگر اثر روی خود عقد بود آن بار نمی‌شود ، چرا چون اگر بخواهد اثر روی عقد بار بشود باید اجازه در این صورت کاشف حقیقی باشد کشف حکمی معنایش این است بعضی از آثار را بار می‌کنیم بعضی‌ها را بار نمی‌کنیم ، آثاری که طرفین ملتزم شدند آن بار می‌شود آثاری که خود شارع آمده روی عقد قرار داده بار نمی‌شد البته مطلب ایشان هم قابل قبول نیست حالا فرمودند ایشان ؛**

**كالحكم بحلية الوطء، وكون الموطوءة أم ولد، لأن جميع الأحكام التكليفية تعبدية شرعية، لا مالكية.**

**ما آثاری که بر مالکیت است بار می‌کنیم نه آثاری که به جهت شرعی است . چون همیشه عرض کردم ما یک اذن مالکی داریم یک اذن شرعی داریم ، یک اباحه‌ی مالکی داریم ، یک اباحه‌ی شرعی داریم . اذن شرعی مثلا شارع می‌گوید شما می‌توانید در این چیست امور طبیعی مثلا مراتع و اینها دخالت و تصرف بکنید ، اجازه‌ی مالکی ، مالک می‌گوید شما می‌توانید در خانه‌ی من تصرف کنید .**

**اینجا ایشان می‌گوید ما فقط آثاری را که نیاز به اجازه‌ی مالکی دارد بار می‌کنیم نه آنهایی که شرعا تعبد هست لکن انصافا خلاف ظاهر است ما اگر فضولی را قبول کردیم باید آنها را هم قبول بکنیم فرق نمی‌کند ما این مطلب ایشان را قبول نداریم .**

**وهكذا بعض الأحكام الوضعية، كسقوط الحد، وصيرورة الموطوءة أم ولد، وتغسيل أحد الزوجين للآخر، فإن هذه الأحكام ،**

**ببینید نکته‌اش را ببیند ؛**

**لم يلتزم بها العاقد،**

**فضولی به اینها التزام ندارد به آن که التزام داده ، گاو را فروخت که شیر گاو برای تو باشد گوشت هم برای تو باشد این مقدار نه این آثار؛**

**لم يلتزم بها العاقد، لا مطابقة ولا تبعا.**

**عرض کردم ما تعبیر مطابقه و تبعی و تضمنی را از این حرف‌ها نمی‌کنیم ما تعبیر می‌کنیم مباشرت مستقیم همین که امروزی‌ها می‌گویند دایرکتلی ، مستقیم و استبطانی یا به نحو مستقیم یا به نحو استبطان ، استبطان شامل تعبیت و تضمن و التزام و اینها می‌دانیم .**

**نعم، لو كانت الآثار الشرعية من الآثار التي رتبها الشارع على الملك لا تعبدية محضة كالمنافع فتترتب على العقد،**

**اینها را قبول می‌کنیم ؛**

**فإنها وإن لم تكن مما التزم بها العاقد، بل كان ترتبها على العقد لتعبد شرعي إلا أنها من الآثار المترتبة على الملك، لا التعبدية الصرفة.**

**این خلاصه‌ی بحثی که ایشان مطرح فرمودند ، خلاصه‌ی این بحث این است اگر ما در باب فضولی کاشفیت اجازه را طبق قواعد قبول بکنیم اینطور می‌گوییم نه جزو امارات سببیت است نه موضوعیت است نه استصحاب بلکه خودش بنفسه آثار بار می‌شود لکن کشف می‌تواند از حین عقد ، آن آثاری که طرفین به آن ملتزم شدند اجازه‌ی مالکی دارد نه همه‌ی آثاری که بر عنوان عقد بار می‌شود .**

**بله بعضی از آثار بر عنوان عقد بار می‌شود لکن به خاطر ملک بودن مثل منافع اینها هم بار می‌شد این خلاصه‌ی یک صفحه‌ای که ایشان گفتند خیلی هم عبارت مجمل آوردند که من مجبور شدم بعضی از عین عبارت بخوانم .**

**بعد وأما**

**این عطف است بر صفحه‌ی سابق ووسعه والتفصیل ؛**

**لو قلنا بأن الكشف الحكمي من باب التعبد فلا بد في ترتيب الآثار من النظر إلى مقدار التعبد،**

**راست است خوب اصل مطلب درست است ؛**

**وحيث إنه ليس في الأخبار عموم أو إطلاق فيقتصر**

**من عرض کردم انصافا همین منشاء شد که ما هم در فضولی محدود بکنیم نه عمومی وجود دارد نه اطلاقی ؛**

**فیقتصر على القدر المتيقن، وهو الآثار المترتبة على الملك**

**نه همه‌ی آثاری که بر عقد بار می‌شود ؛**

**ونحوه، لأن الأخبار الدالة على هذا المعنى كصحيحة محمد بن قيس**

**عرض کردیم انصافا صحیح محمد بن قیس خیلی کار می‌خواهد و ما به جای اینکه آن قدر کار بکنیم و دائما این طرف و آن طرف بزنیم گفتیم اصلا روایت ظاهرا موردش در عقد فضولی نیست خارج از فضولی است یک تصرف بکنیم اینجا را تصرف بکن آنجا را تصرف بکن ظاهرا خارج از فضولی است اشتباه نقل شده است ؛**

 **وخبر نكاح الصغيرين**

**عرض کردیم ایشان جای دیگر هم تعبیر به خبر کردند این روایت صغیرین نکاحشان این صحیح هم هست این خبر نیست ایشان که فرمودند نه صحیح است ؛**

**لا يستفاد منها إلا هذا المقدار من الأثر،**

**همین آثاری که ؛**

**فإن الثاني لا يدل إلا على الحكم بالإرث،**

**آن هم روشن نیست اصلا که مراد ارث باشد عرض کردم دیگر حالا چون این طول می‌کشد یکی یکی آن روایات ، اولا آن بحث ولایت بود ثانیا احتمال دارد آن روایت را اصلا ، قبول آن روایت هم محل اشکال باشد هم اشکالات فنی دارد هم جهات دیگر دارد ، دیگر خیلی خارج می‌شویم از بحث ؛**

**والأول لا يدل إلا على أخذ الوليدة مع ابنها قبل الإجازة،**

**ایشان نوشتند قبل از اجازه ولیده را گرفت اما این ظاهرا احتمالا مرحوم آقای شیخ موسی یا خود آقای نائینی در درس تصرف کردند رد کرد مالک نه اینکه قبل از اجازه ، این گفت برو ولیده را بگیر رد کرد ولیده کنیز است ، عرض کردیم کنیزی که در ملک مسلمان به دنیا می‌آید یعنی پدر و مادرش هم کنیز بودند می‌گویند ولیده اصطلاحا ، کنیز را رد کرد حالا ایشان می‌گوید قبل الاجازة خیلی عجیب است ؛**

**ونفوذ بيع الفضولي بعد الإجازة ،**

**این کلمه‌ی نفوذ بیع الفضولی این مبتنی است که روایت در بیع فضولی باشد که ما قبول نداریم اما نفوذ چرا دارد فاجاز بیع ابنه آن دارد درش دارد در روایت دارد فاجاز بیع ابنه اجازه را درش دارد در خود متن روایت اجاز آمده است .**

**لکن ما یک مقدمه‌ای را یکی دو روز صحبت کردیم اینکه شواهد ما حاکی است که این کلام برای خود امام باقر نیست که ما به آن تمسک بکنیم ولو سند روایت این طور است عن محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام ، لکن این عبارت معلوم نیست ، این ظاهرا همان کتاب است انا عرضنا هذا الکتاب علی ابی جعفر ظاهرا برای همان کتاب باشد و برای آن قسمت نیست .**

**به این مناسبت کتاب و اینها من می‌خواستم امروز حالا چون بحثش لطیف است یادم هم رفت و الا اول متعرض می‌شدیم . دیروز این خبری که خواندیم لا رهن الا مقبوضا یک صحبت اجمالی کردیم ان شاء الله یادم باشد فردا یک کمی راجع به آن بیشتر صحبت کنم ان شاء الله تعالی .**

**ونفوذ بيع الفضولي بعد الإجازة بالنسبة إلى حرية الولد، وهي من آثار الوطء في الملك.**

**فعلى هذا، لا فرق بين المسلكين**

**چه تعبدی قائل باشیم چه روایات ؛**

**في ترتيب خصوص الآثار التي لها اعتبار وجود في ظرف الإجازة.**

**خصوص این آثار عرض کردم انصافا بحث بیع فضولی را به اینجاها کشاندن خیلی مشکل است فوق العاده با آن روایاتی که در باب وطی و در باب نکاح آمده والامر فی النکاح شدیدٌ منه الولد والاحتیاط فیه آکد اینکه انسان برود از یک بچه‌ای کنیز کسی را بگیرد بدون اینکه سوال بکند پدرت کجاست مادرت کجاست خیلی مشکل است بعد وطی‌اش بکند بعد ام ولد درست بکند ، خیلی این قبول این روایت فوق العاده مشکل است .**

**ثم إن هذه الآثار تترتب على العقد إذا كانت مما التزم به المجيز على نفسه، أي: كانت عليه. وأما إذا كانت مما التزم به الطرف على نفسه فلا دليل على ترتيبها على العقد بالإجازة إلا من باب التزام الطرف بها.**

**مگر از آن جهت بعد ایشان دیگر وارد یک فروع دیگری در همین مساله‌ی کنیز و اینها می‌شود ؛ چون دیگر ما اصلا از مساله‌ی کنیز خیلی خوشمان نمی‌آید دیگر بقیه‌ی مسائل ایشان را مطرح نمی‌کنیم . چون ایشان فرض عکس هم کرده است تا حالا فرض این بود که کنیز را فروختند حالا فرض این را می‌کند که کنیز را خریده به نحو فضولی خریده است آن وقت آن باز آن هم ام ولد می‌شود یا نمی‌شود بحث‌هایی کردند چون ما خود این بحث را قبول نکردیم دیگر این قسمت‌هایی که ایشان فرمودند متعرض نمی‌شویم این تا اینجا بعد مطالب دیگری را هم ایشان فرمودند که عرض کردم انصافا در باب فضولی تمام اینها خالی از اشکال نیست و بحث فضولی را به همین مقدار تمام می‌کنیم .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**